



طبقه‌بندی ابزار بیان وجه در گستره فعل فارسی: رویکردی پیوستاری بر مبنای شواهد نحوی-معنایی

Classification of Mood-Expressing Devices in the Verbal Domain of Persian: A Continuum-Based Approach Drawing on Syntactic-Semantic Evidence

Faryar Akhlaghi^۱ ✉

^۱ Assistant Professor in Linguistics, Department of Contemporary language and dialect, Research Center for Linguistics, Inscriptions and texts, Research Institute for Cultural Heritage and Tourism, Tehran, Iran. Corresponding author: f.akhlaghi@richt.ir

فریار اخلاقی^۱ ✉

^۱ استادیار زبان‌شناسی، گروه زبان و گویش رایج، پژوهشکده زبان‌شناسی، کتبی‌ها و متون، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.
f.akhlaghi@richt.ir نویسنده مسئول

چکیده	اطلاعات مقاله
مقوله وجه در زبان فارسی با بهره‌گیری از مجموعه‌ای متنوع از ابزارهای فعلی بیان می‌شود که از نظر رفتار نحوی، میزان تکیه‌گاه معنایی، و سطح دستوری‌بودن تفاوت‌های چشمگیری دارند. برخلاف بسیاری از زبان‌ها که دستگاه وجه در آن‌ها مبتنی بر مجموعه‌ای نسبتاً محدود از فعل‌های وجهی دستوری‌شده است، نظام وجه در فارسی، ساختی چندلایه دارد و شامل فعل‌های وجهی هسته‌ای، فعل‌های شبه‌وجهی غیرواژگانی، اصطلاحات وجهی، فعل‌های شبه‌وجهی واژگانی و همچنین فعل‌های واژگانی با معانی وجهی می‌شود. پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از معیارهای نحوی-معنایی و نیز ملاک‌های صوری معتبر و با تکیه بر ادبیات نظری روزآمد در حوزه وجه تحلیلی پیوستاری از این ابزار ارائه و نشان می‌دهد که طبقه‌بندی آن‌ها در قالب یک دستگاه سلسله‌مراتبی واحد، تصویر دقیق‌تری از واقعیت دستوری زبان فارسی به دست می‌دهد. تحلیل ارائه‌شده بر داده‌های واقعی زبان فارسی و بازخوانی انتقادی منابع پیشین استوار است و می‌کوشد الگوی قابل اتکایی برای مطالعات نحوی و معنایی در زبان فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی فراهم کند. بر اساس یافته‌های این مقاله این افعال را می‌توان در پیوستاری که در یک سوی آن افعال وجهی و در سوی دیگر آن افعال واژگانی قرار دارند جای داد.	تاریخ‌ها دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۶
	واژگان کلیدی فعل فعل وجهی وجه فعل غیرواژگانی فعل واژگانی
Abstract: Mood in Persian is expressed through a diverse set of verbal and devices that differ considerably in their syntactic behavior, degree of semantic dependence, and level of grammaticalization. Unlike many languages in which the mood system is based on a relatively limited set of grammaticalized modal verbs, the Persian mood system has a multilayered structure that includes core modal verbs, non-lexical quasi-modal verbs, modal expressions, lexical quasi-modal verbs, as well as lexical verbs with modal meanings. Drawing on established syntactic-semantic and formal criteria and recent theoretical literature on modality, the present study provides a continuum-based analysis of these devices and demonstrates that classifying them within a unified hierarchical system offers a more accurate representation of the grammatical reality of Persian. The analysis is based on authentic Persian data and a critical review of previous studies, and seeks to provide a reliable framework for syntactic and semantic studies of Persian and other Iranian languages. The findings of the study indicate that these verbs can be positioned along a continuum, with modal verbs at one end and lexical verbs at the other.	History Received: June 08, 2025 Accepted: Aug. 17, 2025
	Keywords Verb modal verb mood non-lexical verb lexical verb

۱. مقدمه

وجه^۱ یکی از مقولات بنیادین در زبان‌شناسی است که به نگرش، ارزیابی یا موضع گوینده نسبت به محتوای گزاره‌ای که بیان می‌کند اشاره دارد. در زبان فارسی، محمل اصلی بیان وجه حوزه فعل است و ابزارهای متنوعی برای آن وجود دارد. فعل‌های وجهی^۲ یکی از راه‌های بیان وجه هستند که در برخی زبان‌ها از جمله زبان فارسی از آن‌ها استفاده می‌شود. این افعال در زیرگروه افعال «غیرواژگانی فارسی» قرار می‌گیرند و افزودن نظر و دیدگاه گوینده به محتوای جمله را بر عهده دارند. فعل «غیرواژگانی» اصطلاحی است پوششی که در مقابل فعل واژگانی (= اصلی) و برای اشاره به افعال کمکی و وجهی به کار رفته است. این دو گروه از افعال تفاوت‌های عمده‌ای با یکدیگر دارند. طبقه افعال واژگانی دارای فهرستی باز است. اعضای این طبقه در صورت‌ها و صیغه‌های مختلف صرف می‌شوند و در گروه فعلی نقشی واژگانی و معنایی دارند و در زیرگروه فعل واقع می‌شوند. در مقابل، طبقه افعال غیرواژگانی فارسی فهرستی بسته دارد. این طبقه در گروه فعلی نقشی دستوری (و نه واژگانی) ایفا می‌کنند، به این معنا که یا به تصریف فعل کمک می‌کنند و یا معانی دستوری (وجه، نمود و ...) را به فعل یا گروه فعلی می‌افزایند. حضور این افعال همواره منوط بر حضور فعلی واژگانی (موجود یا محذوف) در گروه فعلی است.

ویژگی‌هایی که در تعیین افعال غیرواژگانی فارسی به آن‌ها استناد می‌شود باید حتی‌الامکان صوری باشند تا جای دادن یک فعل در یک طبقه به لحاظ صوری و بر پایه نقشی که آن فعل در گروه فعلی و در نهایت در جمله ایفا می‌کند توجیه‌پذیر باشد. به‌منظور طبقه‌بندی فعل‌های غیرواژگانی لازم است ابتدا آن‌ها را از افعال واژگانی بازشناسیم. برخی از ملاک‌هایی که برای ایجاد تمایز میان افعال واژگانی و غیرواژگانی زبان انگلیسی ارائه شده (کوئرک^۳ و همکاران، ۱۹۸۵: ۱۲۷-۱۲) در مورد افعال زبان فارسی نیز قابل بررسی است. از جمله ملاک‌هایی که برای بازشناسی فعل‌های غیرواژگانی فارسی از فعل‌های واژگانی مورد استفاده قرار می‌گیرد می‌توان به «استقلال از نهاد»^۴ اشاره کرد که به معنای عدم وجود محدودیت‌های معنایی بین نهاد و فعل و تغییر نکردن معنا در صیغه فعل از معلوم به مجهول در فعل‌های غیرواژگانی است؛ «نداشتن نهاد مستقل» که به منع وجود نهاد مستقل برای فعل غیرواژگانی در همراهی آن با فعل‌های واژگانی مربوط می‌شود؛ و نیز امکان «هم‌نشینی این دسته افعال با صورت‌های تصریف‌نشده فعل‌های واژگانی» که خاص این دسته از فعل‌ها است و در فعل‌های واژگانی دیده نمی‌شود. جدول زیر سنجش این ملاک‌ها را برای فعل‌های واژگانی و غیرواژگانی نشان می‌دهد (برگرفته از اخلاقی، ۱۳۸۳: ۲۲)

جدول ۱: ملاک‌های تمایزگذاری بین فعل‌های واژگانی و غیرواژگانی

ملاک‌ها	فعل‌ها	
	فعل واژگانی	فعل غیرواژگانی
وجود محدودیت معنایی بین نهاد و فعل	+	-
تغییر معنا در تغییر صیغه فعل	+	-
دارا بودن نهاد مستقل	+	-
هم‌نشینی با صورت‌های فعلی تصریف‌ناپذیر	-	+

طبقه فعل‌های وجهی علاوه بر دارا بودن ویژگی‌های عمومی افعال غیرواژگانی ویژگی‌های دیگری نیز دارند که به آن‌ها به عنوان طبقه‌ای مجزا هویت می‌بخشد؛ که از آن جمله است کاربرد تکواژ نفی، که امکان اضافه شدن تکواژ نفی

¹ modality² modal verbs³ R. Quirk⁴ subject-independence

بر سر فعل‌های غیرواژگانی، فعل‌های واژگانی و یا هر دوی آن‌ها به طور همزمان وجود دارد (مانند می‌توانم نروم/ نمی‌توانم بروم/ نمی‌توانم نروم)؛ باقی ماندن به هنگام حذف فعل واژگانی؛ و فراهم بودن امکان درج سازه بین فعل واژگانی و فعل غیرواژگانی.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که از بین فعل‌های غیرواژگانی اصلی سه فعل بایستن، توانستن و شدن (= امکان داشتن) در تمام ویژگی‌های برشمرده مشترک هستند و یک زیرطبقه را تشکیل می‌دهند. این زیرطبقه، زیرطبقه فعل‌های وجهی نامیده می‌شود. به بیان دیگر، فعل‌های وجهی زیرگروهی از فعل‌های غیرواژگانی‌اند که علاوه بر نقش نحوی، بار معنایی نظر و دیدگاه گوینده را منتقل می‌کنند؛ از جمله ضرورت، امکان، توانایی، تمایل یا احتمال. این فعل‌ها در تعامل با فعل اصلی جمله، ساختاری دولایه ایجاد می‌کنند: لایه‌ای نحوی که فعل وجهی را در جایگاه فعل کمکی قرار می‌دهد و لایه‌ای معنایی که محتوای وجهی را با درک محتوای فعل اصلی همراه می‌کند.

در زبان فارسی علاوه بر فعل‌های وجهی می‌توان از ابزار فعلی دیگری نیز جهت بیان وجه استفاده کرد. هدف از مقاله حاضر ارائه پیشنهادی جهت طبقه‌بندی ابزارهای بیان وجه در گستره فعل‌های فارسی و توصیف ویژگی‌های آن‌هاست.

پیش از ادامه بحث، ضروری است ابتدا مفهوم «وجه» را روشن کنیم. برای تبیین مفهوم «وجه» می‌توان از تمایزی آغاز کرد که میان «گزاره» و «وجه» قائل شده‌اند. از نظر پالمر، گزاره به محتوایی گفته می‌شود که جمله، از طریق اجزای خود — از جمله فعل اصلی — منتقل می‌کند؛ در مقابل، وجه بیانگر معنایی است که فعل وجهی به این محتوای گزاره‌ای می‌افزاید (پالمر،^۱ ۱۹۷۹: ۹۹). بنابراین، در تحلیل ساختار معنایی جمله، می‌توان محتوای گزاره‌ای را از آن بخش از معنا که به وجه مربوط است، جدا کرد.

این تمایز با دیدگاهی که آستین در نظریه کنش‌های گفتاری مطرح کرده است نیز ارتباط نزدیکی دارد. پالمر بر این باور است که رابطه میان گزاره و وجه را می‌توان با تمایز میان «کنش بیانی» و «کنش منظوری» مقایسه کرد؛ چراکه در کنش بیانی، گوینده صرفاً محتوایی را بیان می‌کند، اما در سطح کنش منظوری، همان بیان زبانی می‌تواند با انجام عملی همراه باشد؛ برای نمونه، گوینده ممکن است با سخن خود به پرسشی پاسخ دهد، حکمی صادر کند، کسی را هشدار دهد یا به او قولی بدهد (پالمر، ۱۹۸۶: ۱۴).

با این حال، وجه، مفهومی نیست که بتوان آن را تنها از طریق یک تعریف مستقل و منفرد توضیح داد. به همین دلیل، در پژوهش‌های زبان‌شناختی، این مفهوم در پیوند با طیفی از مقولات معنایی و کاربردشناختی بررسی شده است. در میان این مقولات می‌توان به دیدگاه و باور گوینده، کنش‌های گفتاری، ذهنی‌بودن یا فردبنیادی، عدم قطعیت، عدم تصریح، امکان و الزام اشاره کرد (پالمر، ۱۹۹۴: ۲۵۳۶). از این منظر، وجه را باید پدیده‌ای دانست که علاوه بر ساختار جمله، به نگرش گوینده و نوع کنشی که از طریق بیان یک گزاره انجام می‌شود نیز ارتباط پیدا می‌کند.

به باور لاینزآهنگامی که گوینده مطلبی را به صورت یک واقعیت بیان می‌کند، در قبال درستی محتوای آن سخن تعهد و مسئولیت دارد. با این حال، این تعهد در همه موارد به یک اندازه و به صورت مستقیم وجود ندارد؛ زیرا گوینده می‌تواند به جای پذیرش بی‌قیدوشرط صحت گزاره، میزان یا نوع تعهد خود نسبت به آن را محدود کند. این محدودسازی از طریق به کارگیری عناصر وجهی، از جمله افعال وجهی، قیده‌های وجهی و صفات وجهی، امکان‌پذیر است. در چنین مواردی، محتوای گزاره همچنان مطرح می‌شود، اما گوینده نحوه موضع‌گیری خود در قبال صدق آن را نیز مشخص می‌کند. از دیدگاه لاینز، جمله‌هایی که در آن‌ها گوینده حقیقت یک گزاره را به طور مستقیم و بدون هیچ‌گونه محدودیت یا تعدیل وجهی بیان می‌کند، در زمره جمله‌های غیروجهی قرار می‌گیرند. به بیان دیگر، هنگامی که گوینده صرفاً

¹ F. Palmer

² J. Lyons

واقعیتی را اظهار می‌کند و هیچ عنصر وجهی برای نشان دادن میزان تعهد، احتمال، ضرورت یا نگرش خود نسبت به آن به کار نمی‌برد، جمله از نظر وجهی خنثی یا غیروجهی تلقی می‌شود (۱۹۷۷: ۷۹۴-۷۹۶).

از دیگر مباحث مرتبط با تعریف وجه، مسئله تعیین مرز میان عناصر گزاره‌ای و غیرگزاره‌ای در ساختار جمله است. لوئیس^۱ در این زمینه، گزاره را بخشی از جمله تلقی می‌کند که محتوای بیان را شکل می‌دهد و می‌توان آن را در معرض پرسش قرار داد، نفی کرد یا به صورت فرضی در نظر گرفت (لوئیس، ۱۹۴۶: ۴۹، به نقل از پالمر، ۱۹۸۶: ۱۵). بر مبنای این دیدگاه، هر عنصری از جمله که در زمره گزاره قرار نگیرد، جزء وجه محسوب می‌شود؛ از این رو، مقولاتی مانند زمان و نمود و نیز ویژگی‌هایی همچون پرسشی یا منفی بودن جمله، در قلمرو وجه قرار می‌گیرند. بنابراین، در تعریف لوئیس، قلمرو وجه تقریباً تمامی عناصر غیرگزاره‌ای موجود در جمله را دربرمی‌گیرد. پالمر با وجود پذیرش وجود پیوند میان وجه و مقولاتی همچون زمان، منفی‌سازی و سؤالی‌سازی، این برداشت را نمی‌پذیرد؛ زیرا به نظر او، گنجاندن همه عناصر غیرگزاره‌ای در حوزه وجه، دامنه این مقوله را بیش از اندازه گسترش می‌دهد و در نتیجه، مرز مفهومی وجه را بیش از حد گسترده می‌سازد (پالمر، ۱۹۸۶: ۱۵).

پالمر (۱۹۷۴، ۱۹۷۹، ۱۹۹۴، ۱۹۸۶، ۲۰۰۱) مقوله وجه و فعل‌های وجهی را مشخصاً از دید زبان‌شناختی و با بهره‌گیری از نظرات پیشگامان خود بررسی کرده است. وی وجه را بیان نظر و دیدگاه گوینده در جمله می‌داند (۱۹۸۶: ۲). وی برای طبقه‌بندی وجه، سه گونه اصلی را از یکدیگر متمایز می‌کند که عبارت‌اند از وجه برداشتی^۲، وجه درخواستی^۳ و وجه توانمندی^۴. برای توضیح این سه نوع، او کاربرد دو فعل وجهی انگلیسی may و can را در جمله‌های زیر بررسی می‌کند (پالمر، ۱۹۷۴: ۹۷):

1. John may be in his office.
2. John may/can come in now.
3. John can run ten miles with ease.

اگرچه در هر سه جمله از فعل‌های وجهی استفاده شده است، معنای وجهی آن‌ها یکسان نیست. در جمله (۱)، may احتمال یا قضاوت گوینده را درباره حضور «جان» در دفتر کارش بیان می‌کند و از این رو، نمونه‌ای از وجه برداشتی است. در جمله (۲)، همین فعل، همراه با can، امکان یا اجازه ورود «جان» را در زمان مورد نظر نشان می‌دهد و در نتیجه، در حوزه وجه درخواستی قرار می‌گیرد. در جمله (۳) نیز can نه احتمال و نه اجازه، بلکه قابلیت و توانایی «جان» برای دویدن مسافتی معین را بیان می‌کند؛ بنابراین، این جمله نمونه وجه توانمندی به شمار می‌آید.

پالمر علاوه بر تمایز میان این سه نوع وجه، وجه‌های انگلیسی را از منظر دیگری نیز بررسی می‌کند و میان مفاهیم امکان^۵ و الزام^۶ تمایز می‌گذارد. به این معنا که در نمونه‌های (۱) تا (۳)، کاربرد may و can در مجموع نوعی امکان را القا می‌کند، در حالی که فعل وجهی must بیشتر بیانگر الزام است. پالمر برای نشان دادن این تقابل، مثال‌های زیر را ارائه می‌کند (پالمر، ۱۹۷۴: ۹۷):

4. John must be in office.
5. John must come in now.

¹ C.I. Lewis

² epistemic

³ deontic

⁴ dynamic

⁵ possibility

⁶ necessity

تفسیر وجهی must در این دو جمله، با وجود یکسان بودن فعل وجهی، یکسان نیست. در جمله (۴)، must در چارچوب وجه برداشتی به کار رفته است و نشان می‌دهد که گوینده بر اساس شواهد موجود به این نتیجه رسیده است که «جان» در دفتر کار خود حضور دارد؛ برای مثال، روشن بودن چراغ دفتر می‌تواند مبنای چنین استنباطی باشد. در جمله (۵)، همین فعل در چارچوب وجه درخواستی قرار گرفته و ضرورت یا الزام «جان» به ورود را بیان می‌کند. بر این اساس، پالمر دو سطح متفاوت را در نظام وجه از یکدیگر تفکیک می‌کند: از یک سو، نوع وجه که به سه مقوله برداشتی، درخواستی و توانمندی تقسیم می‌شود و از سوی دیگر، درجه وجه که در تقابل میان امکان و الزام نمود می‌یابد. بنابراین، یک فعل وجهی می‌تواند بسته به نوع کاربرد و بافت جمله، نوع خاصی از وجه را بیان کند و در عین حال، از نظر درجه وجهی، معنای امکان یا الزام داشته باشد.

رویکرد پالمر در بررسی وجه، رویکردی رده‌شناختی است، زیرا معتقد است تشخیص مقوله‌ای نحوی تحت عنوان وجه، مشابه نمود، زمان دستوری، شمار، جنس و غیره در زبان‌های دنیا امکان‌پذیر است (۱۹۸۶: ۲) هرچند به باور او این مشکل وجود دارد که مقوله وجه بر خلاف سایر مقوله‌های نحوی بین‌زبانی، از نظر معناشناختی غالباً مبهم است و هیچ ویژگی معنایی واحدی وجود ندارد که بتوان وجه را به آن منسوب کرد، مثلاً آن‌گونه که زمان دستوری را می‌توان بیان دستوری زمان دانست (۱۹۹۴: ۲۵۳۶). وی معتقد است که تعریف نهایی یک مقوله رده‌شناختی ضرورتاً باید بر حسب معناهای مشترک صورت گیرد چون زبان‌های مختلف ویژگی‌های صوری متفاوت دارند (۱۹۷۹: ۱). پژوهش حاضر نیز با بهره‌گیری از رویکرد رده‌شناختی پالمر به وجه، در پی یافتن محمل‌های واژگانی بیان معناهای وجهی در گستره فعل فارسی است و می‌کوشد بر پایه ویژگی‌های صوری و معنایی به طبقه‌بندی آن‌ها بپردازد.

۲. مرور پژوهش‌های پیشین

در این بخش ابتدا مرور کوتاهی به پیشینه مطالعات مطرح انجام‌شده پیرامون مفهوم وجه به طور عام خواهیم داشت و سپس به پیشینه مطالعات صورت‌گرفته در خصوص فعل‌های وجهی و ابزار بیان وجه در گستره فعل فارسی می‌پردازیم. لازم است یادآوری کنیم که بخشی از مطالعاتی که در مورد وجه در مفهوم عام صورت گرفته در بخش پیش (مقدمه) در تبیین مفهوم وجه مطرح شد و در این بخش تکرار نمی‌شود.

یسپرسن^۱ (۱۹۳۴: ۳۱۳) وجه را نظر مشخص گوینده درباره محتوای جمله می‌داند که در فعل جمله انعکاس می‌یابد. نظریه وی درباره وجه یکی از نظرات جالب و شایان ذکر در این زمینه است. او برای وجه بیست زیرطبقه در نظر گرفته و بر این باور است که این وجوه دیدگاه‌های مشخص گوینده را در مورد محتوای جمله نشان می‌دهند. به گفته او در برخی موارد انتخاب وجه فقط توسط گوینده صورت نمی‌گیرد و ویژگی‌های خود بند در جمله و ارتباط آن با بندهای دیگر هم در این انتخاب مؤثر است. شایان توجه است که آنچه یسپرسن تحت عنوان وجه بیان می‌کند در حوزه تغییر ساختوازی فعل واژگانی است و نه کاربرد فعل وجهی یا ابزار وجهی دیگر در گستره فعلی. به باور او فقط زمانی می‌توان از «وجه» سخن گفت که رویکرد ذهنی گوینده در قالب فعل جمله نشان داده شود (همان). وی وجه را به دو گروه اصلی «دربدارنده عنصر اراده» و «فاقد عنصر اراده» تقسیم می‌کند.

مطالعات وجه از نقطه نظر منطق به فون‌رایت^۲ (۱۹۵۱) برمی‌گردد. وی چهار نوع وجه را از هم متمایز می‌کند: وجوه مربوط به «حقیقت»، «دانش»، «اجبار» و «هستی» (ص ۳). از میان این چهار وجه، تمایز وجه‌های مربوط به «دانش» و «اجبار» را می‌توان مشابه تمایزی دانست که یسپرسن میان وجه‌های فاقد عنصر اراده و دارای عنصر اراده قائل شده است.

¹ O. Jespersen

² von Wright

لاینز که در مقدمه نیز به بخشی از دیدگاه او اشاره شد، وجه را انعکاس «نظر و دیدگاه گوینده» در جمله می‌داند (۱۹۷۷: ۴۲۵) و سه میزان^۱ برای آن قائل است: میزان مربوط به آرزو و قصد، میزان مربوط به لزوم و اجبار و میزان مربوط به قطعیت و امکان. وی در تعریف وجه آن را در رابطه با طبقه بی‌نشانی از جملات تعریف می‌کند که بیان صرف حقیقت هستند و نظر گوینده در رابطه با آنچه که می‌گوید در آن‌ها منعکس نشده است. به گفته وی جملات ساده خبری غیروجه‌ی^۲ هستند یا به عبارت دیگر از نظر وجه «بی‌نشان» اند (۱۹۶۸: ۳۰۷). لاینز بر لزوم ایجاد تمایز بین دو اصطلاح «وجه» و «وجه فعلی» که در آثار موجود بدون آن که تعریف مشخصی از آن‌ها ارائه شده باشد به کار رفته‌اند پافشاری می‌کند و وجه فعلی را یک مقوله اساساً نحوی می‌داند (۱۹۷۷: ۸۴۸).

از جمله چارچوب‌های نظری کارآمد برای بررسی معانی وجه، نظریه کنش‌های گفتاری است که آستین^۳ -فیلسوف انگلیسی (۱۹۱۱-۱۹۶۰) - آن را در سال ۱۹۵۵ بنیان نهاد و سرل^۴ بعدها آن را بسط داد و تکمیل کرد (سرل، ۱۹۷۹: ۱-۲۹). دلیل مناسب بودن این نظریه برای تحلیل مقوله وجه آن است که هر دو بر چگونگی رابطه گوینده با محتوای گزاره و موضع او نسبت به آن تمرکز دارند. بر این اساس، کنش‌های گفتاری بیانی با وجه برداشتی^۵ -هم‌پوشانی قابل توجهی دارند، زیرا در هر دو، میزان التزام و تعهد گوینده نسبت به صدق یا کذب آنچه بیان می‌شود، بازنمایی می‌گردد. از سوی دیگر، میان کنش‌های رهنمودی و وجه درخواستی نیز ارتباطی مستقیم برقرار است، زیرا در هر دو، گوینده درصدد برانگیختن مخاطب به انجام عملی مشخص است. افزون بر این، پالمر (۱۹۹۴: ۲۵۳۸) کنش‌های تعهدی را نیز در کنار کنش‌های رهنمودی، از عناصر سازنده وجه درخواستی به شمار آورده است.

در آثار موجود تعریف مشخصی از فعل‌های وجهی زبان فارسی وجود ندارد و توصیف دقیق و یکدستی پیرامون آن‌ها ارائه نشده است. در بیشتر کتاب‌های دستور سنتی هر جا به وجه اشاره شده جنبه ساختوازی و نمایش آن بر فعل واژگانی مد نظر بوده و به تعیین فعل‌های وجهی و کاربرد آن‌ها توجهی نشده است. به بیان دیگر، وجه آن‌چنان که در دستورهای سنتی معرفی شده، بیان طرز اجرای عمل توسط فعل است و به فراخور آن، تغییراتی که در ساختواره فعل ایجاد می‌شود. از این رو در بیشتر موارد به معرفی سه وجه اخباری، التزامی و امری محدود شده است (برای نمونه، احمدی گیوی و انوری، ۱۳۷۳) و یا تعداد این وجوه بدون ایجاد تمایز مشخص به شش وجه اخباری، التزامی، امری، مصدری، شرطی و وصفی افزایش یافته است (دایی‌جواد، ۱۳۵۰). به عبارت دیگر در دستور سنتی آنچه مورد اشاره بوده است تغییرات ساختوازی فعل واژگانی بوده و به طبقه فعل‌های وجهی زبان فارسی یا دیگر ابزار بیان وجه در گستره فعل‌های فارسی پرداخته نشده است. در برخی از دستورهای سنتی هیچ اشاره‌ای به این گروه فعل دیده نمی‌شود (خیام‌پور، ۱۳۴۱؛ خانلری، ۱۳۶۳)، و در برخی دیگر این فعل‌ها به همراه فعل‌های کمکی فارسی در یک مجموعه قرار داده شده‌اند (مشکور، ۱۳۴۵؛ لمبتون^۶، ۱۹۶۰).

از میان دستورنویسان غیرایرانی تنها ویندفور^۷ به طور مجزا به فعل‌های وجهی اشاره کرده و ضمن بیان این مطلب که بسیاری از دستورنویسان سه فعل شایستن، بایستن و توانستن را در فارسی وجهی می‌دانند، اشاره می‌کند که تنها صورت موجود از مصدر شایستن یعنی شاید دیگر در فارسی امروز نقش فعلی ندارد و به قید تبدیل شده است. وی چهار فعل بایستن، توانستن، خواستن و شدن را وجهی قلمداد می‌کند (۱۹۷۹: ۹۹-۱۱۳).

¹ scale

² non-modal

³ J. L. Austin

⁴ J. R. Searle

⁵ epistemic modality

⁶ A.K.S. Lambton

⁷ G.L. Windfuhr

شفایی از جمله دستورنویسانی است که جدا از فعل‌های غیرواژگانی دیگر، به طور مستقیم به فعل‌های وجهی اشاره کرده است. وی چهار فعل *خواستن*، *توانستن*، *بایستن* و *شایستن* را از نمونه‌های اصلی فعل‌های وجهی فارسی می‌داند. ویژگی اصلی این فعل‌ها از دید او آن است که پیوسته همراه فعل اصلی به کار می‌روند و مستلزم آن هستند که فعل اصلی همراه آن‌ها در وجه التزامی و یا مصدر مرخم و یا به صورت‌های ویژه دیگر بیاید (۱۳۶۳: ۹۴).

صادقی و ارژنگ فعل‌های وجهی فارسی را به طور مجزا و تحت عنوان «افعال شبه معین» مورد بررسی قرار داده، سه فعل *بایستن*، *توانستن* و *شایستن* را در این گروه قرار می‌دهند. به گفته آنان این سه فعل نظر گوینده را نسبت به وقوع عمل بیان شده در فعل اصلی نشان می‌دهند و به همین دلیل وجه فعل پس از خود را تغییر می‌دهند (۱۳۶۳: ۲۱). مشکور ذیل عنوان «فعل‌های معین» فهرستی از فعل‌های مختلف اعم از وجهی و غیروجهی را با ویژگی‌های نحوی و معنایی گوناگون گرد هم آورده است. در فهرست ارائه‌شده از سوی او فعل‌های *شایستن*، *توانستن*، *یارستن* و *بایستن* در کنار *استن*، *بودن*، *شدن* و *خواستن* به چشم می‌خورند. تنها ویژگی مشترک این فعل‌ها که سبب شده نویسنده آن‌ها را در یک مجموعه بیاورد آن است که به گفته او غالباً پس از آن‌ها مصدر می‌تواند به صورت مرخم به کار رود (۱۳۴۵: ۶۷).

در مطالعات زبان‌شناختی اما می‌توان رد پای توجه به فعل‌های وجهی را مشخص‌تر دید. باطنی یکی از نخستین زبان‌شناسانی است که به این دسته فعل پرداخته است. وی در بحث فعل‌های ناقص (فعل‌هایی که در تمامی صیغه‌ها صرف نمی‌شوند) به مقوله فعل‌های وجهی توجه نشان داده و در توصیف ارکان گروه فعلی ضمن اشاره به عنصر ساختمانی افعال ناقص و طبقه‌بندی آن؛ در زیرگروهی از این افعال که برای شخص و زمان صرف نمی‌شوند صورت‌های بی‌شخص فعل‌های وجهی *توانستن* و *شدن* و فعل وجهی باید را قرار داده است (۱۳۴۸: ۱۲۲-۱۲۶).

همایون فرخ ضمن تقسیم‌بندی افعال معین [= غیرواژگانی] فارسی ذیل عنوان «افعال معین دوگانه (تأکیدی)» به فعل‌های وجهی اشاره می‌کند و فعل‌های *بایستن*، *شایستن*، *توانستن* و *خواستن* را نمونه آن می‌داند (۱۳۳۸: ۴۶۹).

مرعشی در رساله دکتری خود سه فعل وجهی برای زبان فارسی قائل شده است: *بایستن*، *توانستن* و *خواستن*. به اعتقاد او می‌توان بر پایه ویژگی‌های معنایی و نحوی، تمایز دقیقی بین دو طبقه افعال وجهی و کمکی قائل شد. وی پس از ذکر تفاوت‌های معنایی، به برخی تفاوت‌های نحوی بین این دو دسته، از جمله امکان قرار گرفتن نشانه نفی، امکان حذف فعل، حذف «که» متمم‌ساز و گشتار التزامی اشاره می‌کند (۱۹۷۰: ۵۸-۶۶). علاوه بر این، وی برای متمایز کردن افعال وجهی و واژگانی پنج ملاک ارائه می‌کند که از آن جمله است عدم همنشینی فعل‌های وجهی با عضو دیگری از طبقه خود و نیز وجود نداشتن تمایز دوگانه لازم و متعدی در مورد افعال وجهی (ص ۷۰-۷۱).

فرخ‌پی (۱۹۷۹: ۲-۳) نیز سه فعل وجهی برای زبان فارسی در نظر می‌گیرد و آن را *توانستن*، *بایستن* و *شایستن* می‌داند. وی هیچ توجیهی برای این انتخاب به دست نمی‌دهد و ملاکی برای متمایز کردن این فعل‌ها از فعل‌های کمکی و یا واژگانی ارائه نمی‌کند.

۳. ویژگی‌های فعل‌های وجهی در زبان فارسی

فعل‌های وجهی فارسی به دلیل آن‌که امکان همنشینی با صورت‌های تصریف‌ناپذیر فعل واژگانی را دارند در زمره فعل‌های غیرواژگانی اصلی قرار داشته و در کنار فعل‌های کمکی و فعل مجهول‌ساز یکی از سه زیرطبقه فعل‌های غیرواژگانی اصلی را تشکیل می‌دهند. بر اساس ملاک‌های موجود سه فعل *بایستن*، *توانستن* و *شدن* در طبقه فعل‌های وجهی فارسی قرار دارند.^۱

^۱ رک به مقاله نگارنده تحت عنوان 'پیشنهادی در طبقه‌بندی افعال غیرواژگانی فارسی'، مندرج در نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی، ضمیمه شماره ۶ ویژه زبان و کتبه، ۱۳۸۳؛ که در آن ملاک‌های تعیین افعال وجهی ارائه شده است.

فعل‌های وجهی علاوه بر دارا بودن ویژگی‌های عمومی فعل‌های غیرواژگانی، ویژگی‌های دیگری نیز دارند که عبارتند از:

۱-۳. عضو پیشین گروه فعلی

فعل‌های وجهی همگی عضو پیشین گروه فعلی هستند یعنی پیش از فعل واژگانی قرار می‌گیرند. فقط در مواردی که فعل واژگانی ترکیبی (پیشوندی یا مرکب) باشد، امکان قرار گرفتن این افعال بعد از عنصر غیر فعلی وجود دارد. توجه کنید:

۶- وقتی رأی و اراده مردم ظاهر می‌تواند بشود که [...] (پ د، غرب زدگی، آل احمد ۱۳۴۱).^۱

۷- گفت منو بگو که فکر نکردم کدخدا شریک دزد می‌تونه باشه. (پ د، اسرار گنج دره جنی، گلستان: ۱۳۵۳).

۸- [...] تو راه نمی‌تونی بری نفله، می‌خواهی بچه نگه داری؟! (مهرجویی ۱۳۷۱: ۶۹).

۲-۳. داشتن نقش معنایی در گروه فعلی

فعل‌های وجهی در تعیین معنای وجهی گروه فعلی مؤثرند، در نتیجه می‌توان در جمله‌های تعبیری معنای آن‌ها را با کمک واژه یا واژه‌ای دیگر بیان کرد. مرعشی این مسئله را وجه تمایز فعل‌های وجهی و کمکی به لحاظ معنایی دانسته است (۱۹۷۰: ۵۹). مثال زیر این نکته را روشن می‌کند:

۹- الف. [...] حسام باید یه شغل بهتری به من بده. (مهرجویی ۱۳۷۴: ۴۹)

ب. حسام مجبوره یه شغل بهتری به من بده.

جمله (۹ ب) تعبیر جمله (۹ الف) است.

در بیان معنای وجه، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد ولی آنچه مناسب‌تر از همه به نظر می‌رسد آن است که وجه را بیان نظر و دیدگاه گوینده نسبت به محتوای آنچه می‌گوید بدانیم؛ به این ترتیب است که وجه با عدم قطعیت، واقعیت‌بنیاد نبودن و فردبنیاد بودن همراه می‌شود.^۲ «امکان»، «الزام»، «اجازه»، «اجبار»، «تمایل»، «اراده» و «توانایی» مفاهیمی هستند که انعکاس نظر و دیدگاه گوینده در کلام تلقی می‌شوند و غالباً یکی از آن‌ها از طریق کاربرد هر یک از فعل‌های وجهی منتقل می‌شود.

۳-۳. محدودیت صورت‌های تصریف‌پذیر فعل واژگانی

صورت‌های تصریف‌پذیر فعل واژگانی که همراه این فعل‌ها به کار می‌روند محدودند و در مضارع التزامی، ماضی التزامی و ماضی استمراری خلاصه می‌شوند. از میان این سه صورت، مضارع التزامی و ماضی التزامی با تمامی فعل‌های وجهی می‌توانند به کار روند و کاربرد ماضی استمراری به فعل وجهی بایستن محدود می‌شود. به مثال (۱۰ پ) توجه کنید:

۱۰- الف. می‌تواند / باید / می‌شود برود.

ب. می‌تواند / باید / می‌شود رفته باشد.

^۱ پیکره زبانی پژوهش حاضر برگرفته از دو منبع است. نخست «پایگاه داده‌های زبان فارسی موجود در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» که دربردارنده تعداد زیادی از متون پیوسته داستانی و غیرداستانی مربوط به فارسی امروز است که از منابع مختلفی چون کتاب‌های تألیفی، کتاب‌های ترجمه‌شده، نشریات ادواری و غیره گردآوری شده است. دوم، حدود ده کتاب و فیلم‌نامه منتشرشده فارسی است که نگارنده به منظور فراهم کردن امکان مطالعه دقیق‌تر کاربرد محاوره‌ای ابزار بیان وجه در گستره فعل فارسی به طور دستی مورد جستجو قرار داده است. در این مقاله پس از جملات مأخوذ از منبع اول پراختاری با الگوی: (پ.د، نام اثر، نام مؤلف یا مترجم: سال انتشار) که در آن «پ.د» مخفف پایگاه داده‌های زبان فارسی است آمده و پس از جملات مأخوذ از منبع دوم، به شیوه متعارف ارجاع داخل متن، نام مؤلف، سال انتشار و شماره صفحه در داخل پرانتز مقابل آن آورده شده است.

^۲ برای توضیح بیشتر رجوع کنید به مقاله نگارنده تحت عنوان «بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز» مندرج در فصل‌نامه دستور، شماره ۳، سال ۱۳۸۶.

پ. باید می‌رفت.

۴-۳. نداشتن صورت امر

فعل‌های وجهی فاقد صورت امر هستند. به مثال زیر توجه کنید:

۱۱- الف. *بتوان بیا.

ب. * بشو بیا.

پ. *باید بیا.

۵-۳. نداشتن صیغه مجهول

فعل‌های وجهی همگی لازمند و صورت متعدی ندارند. در نتیجه نمی‌توان آن‌ها را مجهول کرد. توجه کنید:

۱۲. الف. * توانسته شد.

ب. * بایسته شد.

پ. * شده شد.

آنچه در بالا آمد ویژگی‌های فعل‌هایی است که هم به لحاظ صورت و رفتار نحوی وجهی‌اند و هم به لحاظ معنا. بیان مفاهیم عجین با وجه در فارسی، منحصر به این فعل‌ها نیست و با فعل‌های دیگری نیز امکان‌پذیر است. بخش بعد به بررسی این فعل‌ها و جایگاه آن‌ها اختصاص یافته است.

۴. بیان وجه از طریق فعل‌های غیروجهی

مفاهیم «امکان» و «الزام» که دو مفهوم بارز در وجه هستند و مفاهیم دیگر مطرح در وجه را می‌توان به وسیله فعل‌های دیگری غیر از فعل‌های وجهی نیز بیان کرد. همین امر سبب شده است که برخی از پژوهشگران تنها به صرف معنا و شاید یک یا دو رفتار نحوی، و نه تمامی آن‌ها، بعضی از این فعل‌ها را در زمره فعل‌های وجهی در نظر بگیرند. به عنوان مثال در جایی، فعل گذاشتن (= / اجازه دادن) در زمره افعال غیرواژگانی و در کنار توانستن و بایستن آورده شده (ر.ک. به لمبتون، ۱۹۶۰: ۵۴) و در جایی دیگر فعل خواستن (= / مایل بودن) چنین وضعیتی پیدا کرده است (شفایی، ۱۳۶۳: ۹۴؛ همایون‌فرخ، ۱۳۳۸: ۴۶۹؛ مرعشی، ۱۹۷۰: ۷۲؛ لمبتون، ۱۹۶۰: ۵۴). به همین سیاق، سرهنگیان (۱۳۵۲: ۶۰) فعل ممکن بودن را در زمره فعل‌های غیرواژگانی آورده است.

این سه فعل (گذاشتن، خواستن و ممکن بودن) را می‌توان بر اساس رفتارهای نحوی‌شان در دو طبقه مختلف قرار داد و سپس دلیل فعل وجهی نبودن آن‌ها و اعضاء دیگر هم‌طبقه‌شان را عنوان نمود. این دو طبقه عبارت‌اند از:

الف- خواستن (= مایل بودن) و گذاشتن (= اجازه دادن)

ب- ممکن بودن

اعضای طبقه اول که دارای فهرستی باز هستند افعالی واژگانی‌اند، چون با تمامی آن‌چه به عنوان ویژگی فعل‌های واژگانی ذکر می‌شود و ملاکی برای ایجاد تمایز بین فعل‌های واژگانی و غیرواژگانی دانسته می‌شود هم‌خوانی دارند: از نهاد جمله مستقل نیستند، و این وابستگی در وجود محدودیت‌های معنایی بین نهاد و فعل و نیز تغییر کردن معنا در صورت تغییر جهت دستوری فعل از معلوم به مجهول تجلی می‌یابد؛ نهاد مستقل دارند و دیگر این که نمی‌توانند با صورت‌های فعلی تصریف‌ناپذیر (صفت مفعولی یا مصدر مرخم) هم‌نشین شوند.^۱ می‌توان فعل‌های طبقه نخست از دو طبقه بالا را به طور خاص فعل‌های واژگانی با معانی وجهی دانست. شماره (۱۳) تعدادی از این فعل‌ها را نشان می‌دهد:

^۱ برای توضیح رک به مقاله نگارنده تحت عنوان 'پیشنهادهای در طبقه‌بندی افعال غیرواژگانی فارسی' مندرج در نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی، ضمیمه شماره ۶ ویژه زبان و کتبی، ۱۳۸۳، ص ۴۷-۴۶.

گذاشتن (= اجازه دادن)

۱۳- خواستن (= مایل بودن)

مایل بودن

دوست داشتن

میل داشتن

اجازه دادن

این فعل‌ها را به دلیل ماهیتشان، 'شبه وجهی واژگانی' می‌نامیم.

در طبقه دوم علاوه بر فعل ممکن بودن فعل‌های دیگری نیز جای می‌گیرند که در شماره (۱۴) به تعدادی از آن‌ها اشاره شده است:

۱۴. بعید بودن

بہتر بودن

لازم بودن

این فعل‌ها با سه ملاک از ملاک‌های افعال غیرواژگانی یعنی عدم وجود محدودیت انتخابی بین نهاد و فعل، تغییر نکردن معنا در تغییر جهت دستوری فعل و دارا نبودن نهاد مستقل هم‌خوانی دارند و تنها به دلیل آن که دارای فهرستی باز هستند در زمره افعال غیرواژگانی و یا منسوب به آن‌ها در نظر گرفته نشدند. این گونه افعال را 'اصطلاحات وجهی' می‌نامیم. در ادامه به بررسی این دو طبقه می‌پردازیم.

۱-۴. فعل‌های شبه وجهی واژگانی

فعل‌های شبه وجهی واژگانی فعل‌هایی هستند که به لحاظ نوع رفتار نحوی‌ای که از خود نشان می‌دهند و نیز معنایی که در جمله القا می‌کنند بین فعل‌های وجهی و فعل‌های واژگانی قرار می‌گیرند. یکی از ویژگی‌های نحوی مهم این فعل‌ها که آن‌ها را به فعل‌های وجهی شبیه می‌کند، همراهی آن‌ها با مضارع التزامی است. همه این فعل‌ها امکان همنشینی با مضارع التزامی را دارند و برخی از آن‌ها می‌توانند با صورت‌های تصریف‌پذیر دیگر نیز همراه شوند و این مسئله خود می‌تواند ملاکی برای تقسیم‌بندی این فعل‌ها به زیرطبقه‌های کوچک‌تر باشد که در این جا از پرداختن به جزئیات آن صرف نظر می‌کنیم. مثال‌های (۱۵) تا (۲۱) همراهی این فعل‌ها با مضارع التزامی فعل‌های واژگانی را نشان می‌دهند:

۱۵- آره، حقیقت داره. می‌خوای پرستارو صدا کنم جلوی خودت بگه؟ (مهرجویی، ۱۳۷۱: ۴۸)

۱۶- فقط دو سه نفر آدمیزاد را می‌خواستم ببینم که دیدم. (آل احمد، ۱۳۷۶: ۱۳۳)

۱۷- [...] اگر خواست بیشتر اعتراض کنه، می‌ذاریم اعتراض کنه [...] (مهرجویی، ۱۳۷۱: ۸۳)

همان گونه که اشاره شد فعل‌های شبه وجهی واژگانی با تمام ملاک‌هایی که برای فعل‌های واژگانی برشمردیم مطابقت دارند. مثال‌های زیر این نکته را روشن‌تر می‌کنند.^۱ شباهت‌ها و تفاوت‌های این فعل‌ها با فعل‌های وجهی در ادامه در جدولی خواهد آمد (ر.ک. جدول ۲).

۱۸- الف، راننده می‌خواهد تا ساعت پنج به ایستگاه برسد.

ب. * اتوبوس می‌خواهد تا ساعت پنج به ایستگاه برسد.

۱۹- الف، علی می‌خواهد کتاب بخرد.

ب. * کتاب می‌خواهد خریده شود.

۲۰- الف، من می‌خواهم بیایم.

ب. من می‌خواهم او بیاید.

۲۱- * می‌خواهد خورد.

^۱ در این جملات مفهوم واژگانی فعل خواستن یعنی مایل بودن مورد نظر است.

در مثال‌های (۱۸) تا (۲۱) چهار ملاک تمایز فعل‌های واژگانی و غیرواژگانی بر روی فعل خواستن (= مایل بودن) به عنوان نماینده طبقه فعل‌های شبه وجهی واژگانی مورد آزمون قرار گرفته است. این مثال‌ها حاکی از آن هستند که در فعل‌های این طبقه برخلاف فعل‌های غیرواژگانی، بین نهاد و فعل محدودیت معنایی وجود دارد؛ معنا در تغییر جهت دستوری فعل از معلوم به مجهول تغییر می‌کند؛ و نیز این که این فعل‌ها می‌توانند نهادی مستقل از نهاد فعل بعد از خود داشته باشند (داشتن نهاد مستقل در مورد برخی از اعضاء این گروه مثل گذاشتن به صورت یک اجبار درمی‌آید).

با توجه به این سه نکته می‌توان نتیجه گرفت که حاصل هم‌آیی فعل‌های شبه وجهی واژگانی با فعل‌های بعد از خود، دو گروه فعلی است. به همین دلیل آن‌ها را شبه وجهی و واژگانی خواندیم که از فعل شبه وجهی غیرواژگانی یعنی خواستن (= قرار بودن) که دارای ویژگی‌های اصلی فعل‌های غیرواژگانی است و همراهی آن با فعل واژگانی منجر به تشکیل «یک» گروه فعلی می‌شود متمایز باشد.

از بین سه فعل وجهی بایستن، شدن و توانستن شباهت فعل‌های شبه وجهی واژگانی به فعل توانستن بیشتر است چون این افعال هم می‌توانند مانند توانستن برای تمامی صیغه‌ها صرف شوند، به عبارت دیگر این فعل‌ها هم به لحاظ شخص و شمار با صیغه فعل واژگانی بعد از خود تطابق دارند.

۲-۴. اصطلاحات وجهی

اصطلاحات وجهی فعل‌های مرکبی هستند که معنای وجهی دارند. شباهت این فعل‌ها به فعل‌های غیرواژگانی زیاد است. در مثال‌های زیر ملاک‌های تمایز فعل‌های واژگانی و غیرواژگانی بر روی این فعل‌ها محک زده می‌شود:

۲۲- الف. علی ممکن است تا ساعت سه به این‌جا برسد.

ب. اتوبوس ممکن است تا ساعت سه به این‌جا برسد.

۲۳- الف. علی ممکن است کتاب بخرد ولی آن را نخواند.

ب. کتاب ممکن است خریده شود ولی خوانده نشود.

۲۴- الف. رضا ممکن است بیاید.

ب. * رضا ممکن است علی بیاید.

۲۵- * ممکن است رفت.

در مثال‌های (۲۲) تا (۲۵) به ترتیب ملاک‌های وجود محدودیت معنایی بین نهاد و فعل، تغییر معنا در تغییر جهت دستوری فعل، دارا بودن نهاد مستقل و امکان هم‌نشینی با صورت‌های فعلی تصریف‌ناپذیر بر روی فعل ممکن بودن به عنوان نماینده طبقه اصطلاحات وجهی مورد سنجش قرار گرفته است. از این مثال‌ها چنین برمی‌آید که فعل ممکن بودن در قبال سه ملاک نخست رفتاری مشابه فعل‌های غیرواژگانی دارد و تنها در مورد ملاک همراهی با صورت‌های تصریف‌ناپذیر رفتاری متفاوت از خود نشان می‌دهد و امکان این همراهی در مورد این فعل فراهم نیست. شباهت اعضاء طبقه اصطلاحات وجهی با فعل‌های وجهی در ادامه در جدولی نشان داده خواهد شد (ر.ک. جدول ۲).

مهمترین ویژگی طبقه اصطلاحات وجهی آن است که اعضاء آن همانند فعل‌های وجهی بایستن و شدن تنها در صیغه سوم شخص مفرد به کار می‌روند. توجه کنید:

۲۶- الف. آن‌ها ممکن است دیر بیایند.

ب. * آن‌ها ممکن هستند دیر بیایند.

ویژگی دیگر طبقه اصطلاحات وجهی آن است که مانند فعل‌های وجهی و نیز فعل‌های شبه وجهی واژگانی با صورت‌های محدودی از فعل‌های واژگانی، یعنی صورت‌های مضارع التزامی، ماضی التزامی و به ندرت ماضی استمراری امکان هم‌نشینی دارند. می‌توان از همین حیث یعنی امکان هم‌نشینی با صورت‌های تصریف‌پذیر فعلی اعضاء این طبقه

را به زیرطبقه‌های کوچک‌تری قابل تقسیم دانست که در این‌جا به ذکر جزئیات آن نمی‌پردازیم. مثال‌های (۲۷) و (۲۸) دو مورد از همراهی این فعل‌ها با مضارع التزامی را نشان می‌دهند:

۲۷- بهتره حسام از همه چیز با خبر بشه [...] (مهرجویی، ۱۳۷۴: ۶۰)

۲۸- [...] مهشید ممکنه تو دادگاه تو رو تحقیر کنه [...] (مهرجویی، ۱۳۷۱: ۷۹)

در بررسی اصطلاحات وجهی و فعل‌های شبه وجهی واژگانی به دسته دیگری از فعل‌ها برخوردیم که از نظر ملاک‌های تمایز فعل‌های واژگانی و غیرواژگانی بین طبقه فعل‌های شبه وجهی واژگانی و اصطلاحات وجهی قرار دارند. از آن‌جا که شباهت این دسته از فعل‌ها به فعل‌های شبه وجهی واژگانی بیشتر است آن‌ها را افعال شبه وجهی واژگانی فرعی می‌نامیم و در ادامه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۴. فعل‌های شبه وجهی واژگانی فرعی

فعل‌های شبه وجهی واژگانی فرعی فعل‌هایی هستند که تنها در ملاک دارا بودن نهاد مستقل با فعل‌های واژگانی متفاوتند، یعنی بر خلاف آن‌ها نمی‌توانند نهاد مستقل داشته باشند و از این حیث به فعل‌های وجهی شباهت می‌یابند. منتخبی از این فعل‌ها که دارای فهرست باز هستند در شماره (۲۹) آورده شده است:

ناگزیر بودن	۲۹- قصد داشتن
ناچار بودن	مجبور بودن
	اجازه داشتن

مثال‌های زیر وضعیت این فعل‌ها را از نظر واژگانی یا غیرواژگانی بودن نشان می‌دهد:

۳۰- الف. علی مجبور است بیاید.

ب. * اتوبوس مجبور است بیاید.

۳۱- الف. مریم مجبور است علی را ببیند.

ب. * علی مجبور است دیده شود.

۳۲- الف. علی مجبور است بیاید.

ب. * علی مجبور است رضا بیاید.

۳۳- * مجبور است رفت.

از مقایسه مثال‌های (۱۸) تا (۲۱) با مثال‌های (۳۰) تا (۳۳) برمی‌آید که تنها تفاوت فعل‌های این دو طبقه با هم در امکان پذیرش نهادی مستقل از نهاد فعل واژگانی است.

فعل‌های طبقه شبه وجهی واژگانی فرعی نیز مانند طبقه شبه وجهی واژگانی با مضارع التزامی همراه می‌شوند و به لحاظ شخص و شمار به طور کامل صرف شده، با فعل واژگانی پس از خود مطابقت می‌کنند. توجه کنید:

۳۴- آن‌ها مجبور هستند بروند.

شباهت‌ها و تفاوت‌های این دسته از فعل‌ها با فعل‌های وجهی در ادامه در جدول ۲ ارائه شده است.

۴-۴. 'شاید'، فعل وجهی یا قید؟

شاید از مصدر شایستن در بسیاری از آثار موجود در زمره فعل‌های وجهی آورده شده (به عنوان نمونه مشکور، ۱۳۴۵، شفایی، ۱۳۶۳، صادقی و ارژنگ، ۱۳۶۳ و فرخ‌پی، ۱۹۷۹) و مشابه باید از مصدر بایستن در نظر گرفته شده است. اما همان گونه که ویندفور (۱۹۷۹: ۹۹) اشاره می‌کند تنها صورت موجود از مصدر شایستن یعنی شاید در فارسی امروز تمام

ویژگی‌های فعلی خود را از دست داده و به قید تبدیل شده است. باطنی ضمن توجه به این مطلب، دلیل عدم تشابه شاید و باید را در این نکته می‌بیند که شاید بر خلاف باید صورت منفی ندارد (۱۳۴۸: ۱۲۴). علاوه بر عدم پذیرش تکواژ منفی که می‌توان آن را به صورت کلی‌تر به صورت عدم پذیرش پیشنهادهای تصریفی بیان کرد، شاید تفاوت‌های دیگری نیز با فعل‌های وجهی دارد. این تفاوت‌ها را می‌توان در قیاس با ویژگی‌های فعل‌های وجهی به صورت زیر بیان کرد:

۱) عدم پذیرش پیشنهادهای تصریفی

مثال‌های زیر این نکته را روشن می‌کند:

۳۵- الف. * او نشاید برود.

ب. * او می‌شاید برود.

۲) عدم هم‌آیی با مصدر مرخم

شاید آن‌چنان‌که ویژگی فعل‌های وجهی است امکان هم‌نشینی با مصدر مرخم و تشکیل گروه فعلی غیرشخصی ندارد. توجه کنید:

۳۶- * شاید رفت.

۳) محدودیت صورت‌های تصریف‌پذیر فعل واژگانی

برای شاید نیز، مثل تمامی قیود، محدودیت‌چندانی در مورد صورت‌های تصریف‌پذیر فعل واژگانی که با آن همراه می‌شوند وجود ندارد. مثال‌های زیر این نکته را نشان می‌دهد:

۳۷- الف. شاید رفته باشد.

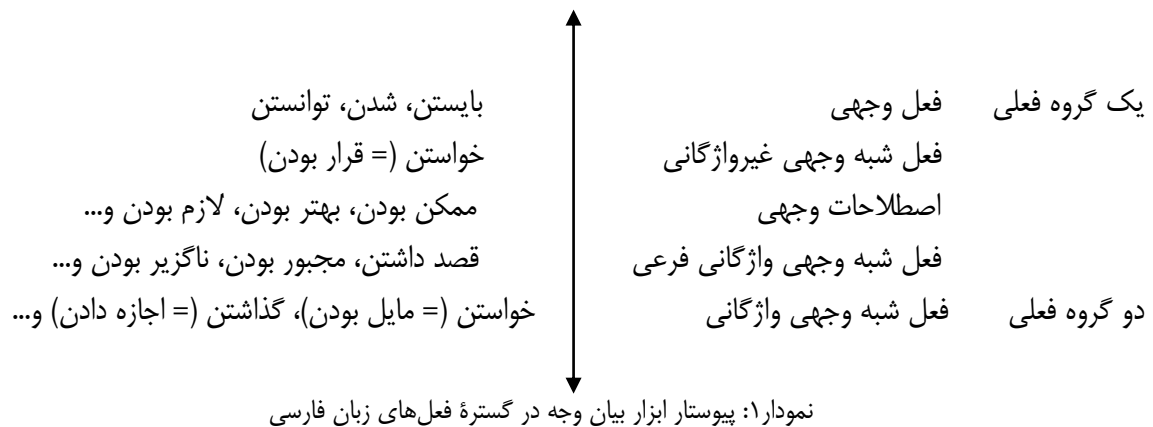
ب. شاید می‌رفته است.

پ. شاید بخواهد.

به هر حال علی‌رغم این تفاوت‌ها، شاید به لحاظ معنایی مفهوم وجه را در جمله القا می‌کند و شباهت‌هایی هم با طبقه فعل‌های وجهی دارد نظیر امکان درج سازه میان آن و فعل واژگانی و همراهی با مضارع و ماضی التزامی. به همین دلایل شاید را قید وجهی قلمداد می‌کنیم.

۵. نتیجه‌گیری

مفاهیم وجهی در زبان فارسی در حوزه فعل توسط گستره‌ای از فعل‌ها با رفتارهای نحوی متفاوت بیان می‌شوند. این فعل‌ها را می‌توان در پیوستاری که در یک سوی آن فعل‌های وجهی (و بالطبع غیرواژگانی) بایستن، توانستن و شدن و در سوی دیگر آن فعل‌های واژگانی قرار دارند جای داد. در چنین پیوستاری، در یک قطب در اثر هم‌آیی دو فعل فقط «یک» گروه فعلی تشکیل می‌شود و در قطب دیگر آن هم‌آیی دو فعل منجر به تشکیل «دو» گروه فعلی می‌گردد. با توجه به آن‌چه در این مقاله گفته شد می‌توان پیوستار مورد نظر را به شکل زیر ترسیم کرد:



جدول زیر وجوه اشتراک و افتراق ابزار بیان وجه در گستره فعل‌های فارسی را نشان می‌دهد:

جدول ۲: بررسی وجوه اشتراک و افتراق ابزار فعلی بیان وجه

ملاک‌ها	طبقه فعلی	فعل و	فعل ش.و.غ	ا. و	فعل ش.و.و.ف	فعل ش.و.و.
پذیرش پیشوند نفی	+	+	+	+	+	+
باقی ماندن به هنگام حذف فعل واژگانی	+	+	+	+	+	+
امکان درج سازه بین فعل مورد نظر و فعل واژگانی	+	+	+	+	+	+
عضو پیشین گروه فعلی	+	+	+	+	+	+
داشتن نقش معنایی در گروه فعلی	+	+	+	+	+	+
محدودیت صورت‌های تصریف‌پذیر فعل واژگانی	+	+	+	+	+	+
داشتن صورت امر	-	-	-	-	-	+
داشتن صیغه مجهول	-	-	-	-	-	+
وجود محدودیت انتخابی بین نهاد و فعل	-	-	-	-	+	+
داشتن نهاد مستقل	-	-	-	-	-	+
هم‌آیی با مصدر مرخم	+	+	-	-	-	-

و: وجهی؛ ش.و.غ: شبه‌وجهی واژگانی؛ ا. و: اصطلاحات وجهی؛ ش.و.و.ف: شبه‌وجهی واژگانی فرعی؛ ش.و.و.: شبه

وجهی واژگانی

بررسی جدول ۲ و دقت در ابزارهای بیان وجه در گستره فعل فارسی نشان می‌دهد که تحلیل این حوزه بر پایه طبقه‌بندی‌های دوگانه و مرزبندی‌های ثابت، قادر به تبیین همه داده‌های زبان نیست. اگرچه تقسیم‌بندی ابزارها به عناصر واژگانی و دستوری، یا افعال اصلی و افعال وجهی، در توصیف کلی نظام دستوری فارسی سودمند است، داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شماری از ابزارهای بیان وجه، به‌ویژه افعال و ساخت‌های میانی، از ویژگی‌هایی برخوردارند که آنها را در فاصله میان این دو قطب قرار می‌دهد. از این رو، درک روابط میان این ابزارها مستلزم پذیرش نگرشی پیوستاری است که امکان توصیف تدریجی و درجه‌ای ویژگی‌های آنها را فراهم آورد.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ابزارهای بیان وجه در فارسی از نظر میزان استقلال معنایی، رفتار نحوی و نقش در انتقال معانی وجهی، طیفی پیوسته را تشکیل می‌دهند. در یک سوی این طیف، ساخت‌هایی قرار دارند که همچنان بخش عمده‌ای از معنای واژگانی خود را حفظ کرده‌اند و تنها در بافت‌های خاص، کارکرد وجهی می‌یابند. در

سوی دیگر، ابزارهایی دیده می‌شوند که نقش اصلی آنها بیان معانی وجهی است و ویژگی‌های دستوری در آنها بر ویژگی‌های واژگانی غلبه یافته است. میان این دو قطب نیز گروهی از ساخت‌ها قرار دارند که ویژگی‌های هر دو حوزه را به درجات مختلف در خود حفظ کرده‌اند و دقیقاً همین گروه است که در طبقه‌بندی‌های سنتی با دشواری روبه‌رو می‌شود.

از این منظر، پیوستار پیشنهادی در این پژوهش، نه صرفاً شیوه‌ای تازه برای طبقه‌بندی، بلکه چارچوبی برای تبیین روابط میان ابزارهای مختلف بیان وجه است. در این چارچوب، تفاوت میان فعل‌های وجهی، فعل‌های واژگانی و دیگر ابزارهای مرتبط، تفاوتی مطلق تلقی نمی‌شود، بلکه جایگاه هر یک بر اساس میزان مشارکت آن در بیان معانی وجهی و درجه دستوری‌شدگی آن تعیین می‌شود. این رویکرد سبب می‌شود که ساخت‌هایی که در دستورهای سنتی در مرز میان چند مقوله قرار می‌گیرند در قالب یک نظام منسجم قابل توصیف باشند.

نتایج این پژوهش، با یافته‌های پژوهش‌های اخیر درباره فعل‌های وجهی فارسی نیز هم‌خوان است. به‌ویژه بررسی‌های انجام‌شده درباره فعل‌هایی مانند بایستن، توانستن و شدن نشان می‌دهد که این فعل‌ها در بافت‌های مختلف، رفتارهای نحوی و معنایی متفاوتی از خود نشان می‌دهند و جایگاه آنها را نمی‌توان صرفاً بر اساس یکی از این ویژگی‌ها تعیین کرد. پژوهش حاضر این مشاهده را از سطح چند فعل فراتر برده و نشان می‌دهد که چنین وضعیتی، ویژگی کلی نظام بیان وجه در گستره فعل فارسی است. از این‌رو، می‌توان انتظار داشت که چارچوب پیشنهادی برای تحلیل دیگر ابزارهای وجهی نیز کارآمد باشد.

همچنین، هم‌سویی نتایج این پژوهش با مطالعات رده‌شناختی و تاریخی نشان می‌دهد که فارسی نیز همانند بسیاری از زبان‌های جهان، تحول ابزارهای وجهی را از طریق فرایندهای تدریجی دستوری‌شدگی تجربه کرده است. هرچند هدف این پژوهش بررسی تاریخی این فرایند و دستوری‌شدگی نبوده است، اما نحوه توزیع ابزارهای بررسی‌شده در طول پیوستار، مؤید آن است که بسیاری از آنها در مراحل مختلف این تحول قرار دارند. از این‌رو، استفاده از مفهوم پیوستار نه تنها برای توصیف هم‌زمان این مراحل مناسب است، بلکه می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های تاریخی آینده نیز فراهم آورد.

از سوی دیگر، نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تحلیل ابزارهای بیان وجه بدون توجه به بافت کاربرد، به توصیفی ناقص از عملکرد آنها می‌انجامد. بسیاری از ساخت‌های بررسی‌شده تنها در تعامل با دیگر اجزای جمله، ارزش وجهی مشخصی پیدا می‌کنند و همین امر نشان می‌دهد که مطالعه وجه باید هم‌زمان جنبه‌های نحوی، معنایی و کاربردشناختی را در نظر گیرد. در نتیجه، ارزیابی جایگاه هر ابزار در پیوستار، تنها بر اساس ویژگی‌های صوری امکان‌پذیر نیست و تحلیل بافتی نیز در این زمینه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

دست‌آورد دیگر پژوهش حاضر، ارائه چارچوبی است که می‌تواند در بررسی دیگر گونه‌های زبان فارسی و نیز زبان‌های ایرانی به کار گرفته شود. اگرچه این پژوهش بر فارسی معیار متمرکز بوده است، شواهد موجود از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نشان می‌دهد که بسیاری از آنها نیز از الگوهای مشابهی در بیان معانی وجهی بهره می‌برند. از این‌رو، آزمون چارچوب پیشنهادی در گونه‌های مختلف فارسی و سایر زبان‌های ایرانی می‌تواند زمینه مناسبی برای ارزیابی میزان کارایی و تعمیم‌پذیری آن فراهم آورد.

در پایان، می‌توان گفت که مهم‌ترین دست‌آورد این پژوهش، ارائه تصویری یکپارچه از نظام ابزارهای بیان وجه در گستره فعل فارسی است؛ تصویری که در آن، ابزارهای مختلف نه به‌عنوان مجموعه‌هایی گسسته، بلکه به‌صورت اجزای یک نظام پیوسته و پویا تحلیل می‌شوند. این نگرش، افزون بر توصیف دقیق‌تر داده‌های زبان فارسی، امکان برقراری ارتباط میان مطالعات نظری، توصیفی و تاریخی را نیز فراهم می‌سازد و می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های آینده در حوزه وجه، دستوری‌شدگی و رده‌شناسی زبان‌های ایرانی باشد.

ملاحظات اخلاقی پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسنده اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت کرده است.

تعارض منافع

بر مبنای اظهار نظر نگارنده این مقاله تعارض منافع ندارد.

منابع

- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی* (۱). تهران: فاطمی.
- اخلاقی، فریار (۱۳۸۳). «پیشنهادی در طبقه‌بندی افعال غیرواژگانی فارسی». *نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ضمیمه شماره ۴، ویژه زبان و کتبیبه*. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- (۱۳۸۶). «بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز». *دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*، (۳)، ۸۲-۱۳۲.
- انوری، حسن (۱۳۴۱). «فعل‌های ماضی را چگونه به کار بریم؟». *مجله یغما*، ۵ (۴)، ۳-۱۸۱.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۵۴). «استعمال «باید» در فارسی امروز». *مسائل زبان‌شناسی نوین: ده مقاله، تهران: آگاه*.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۴۱). *دستور زبان فارسی*. تبریز: دانشگاه تبریز.
- دایی‌جواد، سید رضا (۱۳۵۰). *دستور زبان فارسی و راهنمای تجزیه و ترکیب*. اصفهان: شهسواری.
- سرهنگیان، حمید (۱۳۵۲). «فعل معین در زبان فارسی». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، ۲۵، ۶۲-۵۱.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی*. تهران: اساطیر.
- شفایی، احمد (۱۳۶۳). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*. تهران: نوین.
- صادقی، علی‌اشرف و غلامرضا ارژنگ (۱۳۶۳). *دستور زبان فارسی*. تهران: سازمان کتاب‌های درسی ایران.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۴۸). *دستور امروز*. تهران: صفی‌علیشاه.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۴۵). *دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی*. تهران: شرق.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۳). *دستور زبان فارسی*. تهران: توس.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۴۹). *دستور زبان فارسی با روشی آسان و نو*. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۷۳). «وجه التزامی و زمان‌های افعال». *مجله زبان‌شناسی*، (۲) ۱۱، ۲-۱۱.
- همایون فرخ، عبدالرحیم (۱۳۳۸). *دستور جامع زبان فارسی*. تهران: علمی.

Ahmadi Givi, H. and H. Anvari. (1994). *Persian Grammar* (1). Tehran: Fatemi. [In Persian]

Akhlaghi, F. (2004). "A Proposal for the Classification of Non-Lexical Verbs in Persian." *Journal of the Research Institute for Cultural Heritage and Tourism*, Supplement to No. 6, Special Issue on Language and Inscription. Tehran: Research Institute for Cultural Heritage and Tourism. [In Persian]

----- (2008). "Three Modal Verbs in Contemporary Persian". *Name-ye Farhangestan, (Grammar)*, 3 (3), 82-132. SID. <https://sid.ir/paper/87877/en> [In Persian]

Anvari, H. (1962). "How Should Past-Tense Verbs Be Used?" *Yaghma Journal*, 5(4), 3-181. [In Persian]

Bateni, M. R. (1969). *A Description of the Grammatical Structure of Persian*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

----- (1975). "The Use of 'Bāyad' in Contemporary Persian." *Problems of Modern Linguistics: Ten Articles*. Tehran: Agah. [In Persian]

Dā'i-Javād, S. R. (1971). *Persian Grammar and a Guide to Syntactic Analysis*. Isfahan: Shahsavari. [In Persian]

- Farrokhphey, M. (1979). *A Syntactic and semantic study of auxiliaries and modals in Modern Persian*. PhD dissertation. University of Colorado.
- Farshidvard, K. (1969). *Contemporary Grammar*. Tehran: Safi Ali Shah. [In Persian]
- Homayoun-Farrok, A. (1959). *A Comprehensive Grammar of the Persian Language*. Tehran: Elmi. [In Persian]
- Jespersen, O. (1924). *The Philosophy of Grammar*. London: Allen and Unwin.
- Khayyampour, A. (1962). *Persian Grammar*. Tabriz: University of Tabriz. [In Persian]
- Kiefer, F. (1994). "Modality", *Encyclopedia of Language and Linguistics*, 10 vols. 2515-2520.
- Lambton, A.K.S. (1960). *Persian Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lewis, C. I. (1946). *An analysis of knowledge and valuation*. Open Court Publishing Company
- Lyons, J. (1977). *Semantics*. 2 vols. Cambridge: Cambridge University Press.
- Marashi, M. (1970). "The Persian verb: a practical dissertation", The University of Texas at Austin.
- Mashkur, M. J. (1966). *A Grammar of Persian Morphology and Syntax*. Tehran: Sharq. [In Persian]
- Natel-Khanlari, P. (1984). *Persian Grammar*. Tehran: Tus. [In Persian]
- Palmer, F. R. (1974). *The English Verb*. London: Longman.
- (1979). *Modality and the English Modals*. London: Longman.
- (1994). "Mood and Modality", *Encyclopedia of Language and Linguistics*, 10 vols. 2533- 2540.
- (1986). *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- (2001). *Mood and Modality*. Second edition Cambridge: Cambridge University Press.
- Phillot, D. C. (1919). *Higher Persian Grammar*. Calcutta: Calcutta University Press.
- Quirk, R, Greenbaum, S, Leech, G and Svartvik, J. (1985). *A Comprehensive Grammar of English Language*. Longman: London.
- Sadeghi, A. A, and Gh. R. Arzhang. (1984). *Persian Grammar*. Tehran: Organization for Iranian Textbooks. [In Persian]
- Sarhangian, H. (1973). "Auxiliary Verbs in Persian.". *Journal of the Faculty of Letters and Humanities*, University of Tabriz, 25, 51-62. [In Persian]
- Shafaei, A. (1984). *The Scientific Foundations of Persian Grammar*. Tehran: Novin. [In Persian]
- Shari'at, M. J. (1988). *Persian Grammar*. Tehran: Asatir. [In Persian]
- Vahidiyan Kamyar, T. (1970). *Persian Grammar: A New and Easy Approach*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- (1994). "The Subjunctive Mood and Verb Tenses.". *Journal of Linguistics*, 11(2), 2-11. [In Persian]
- Windfuhr, G.L. (1979). *Persian Grammar: History and State of Study, Trends in Linguistics, State-of-the-art Report 12*. Mouton Publisher: The Hague.

منابع نمونه‌گیری

- آل احمد، جلال (۱۳۷۶). سفر فرنگ. تهران: کتاب سیامک.
- بیضایی، بهرام (۱۳۷۱). مسافران: فیلم‌نامه. تهران: روشنگران.
- تنکابنی، فریدون (۱۳۴۸). یادداشت‌های شهر شلوغ. تهران: شازده کوچولو.
- (۱۳۵۶). راه رفتن روی ریل. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۵۷). ستاره‌های شب تیره. تهران: امیرکبیر.
- حاتمی کیا، ابراهیم (۱۳۷۵). برج مینو: فیلم‌نامه. تهران: کانون فرهنگی و هنری اینارگران.
- دانشور، سیمین (۱۳۶۳). به کی سلام کنم؟ تهران: خوارزمی.
- مخملباف، محسن (۱۳۷۲). گنگ خوابیده. ج ۲. تهران: نشر نی.
- (۱۳۷۶). زندگی رنگ است. تهران: نشر نی.

مهرجویی، داریوش (۱۳۷۱). *هامون: فیلم‌نامه*. تهران: زمانه.

----- (۱۳۷۴). *سارا: فیلم‌نامه*. تهران: تیراژه.